



ظرفیت های ایجاد شده در دفاع و کلا پیرامون پرونده های قتل عمد در قانون جدید مجازات اسلامی وکیل دکتر عباس شیخ الاسلامی*

مقدمه

قانون جدید مجازات اسلامی که در سال گذشته به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده است (هرچند بنا به دلایلی هنوز در روزنامه رسمی منتشر نشده و لازم الاجرا نگردیده است)، موجب تغییرات متعددی در مباحث جزایی کشور اعم از کلیات، حدود، قصاص و دیات خواهد شد. با توجه به این که به زودی قانون مذکور لازم الاجرا می شود، و کلا و کارآموزان و کالت باید با تغییرات فوق آشنا شده و تدارک دفاع خود را بر اساس قانون جدید ترسیم کنند. بر همین اساس سعی خواهیم کرد در هر شماره ظرفیت های موجود در قانون مجازات جدید را صرفاً به جهت تأثیری که در بحث دفاع خواهد گذاشت بررسی کنیم.

از آن جا که حیات انسانی به عنوان مهم ترین عنصر زندگی بشری محسوب می شود بحث را با موضوع قتل عمد و قصاص شروع می کنیم. تغییرات ایجاد شده در باب قتل عمد و قصاص در دو قسمت قابل بحث است:

الف- تغییرات ایجاد شده به نفع متهمین به قتل عمد.

ب- تغییرات ایجاد شده به ضرر آن ها.

الف- تغییرات به نفع متهم

این تغییرات عبارتند از:

(۱) پیش بینی امکان اثبات عدم آگاهی و توجه مرتکب به کار نوعاً کشنده و در نتیجه خروج موضوع از قتل عمد.

(۲) عدم اعمال مجازات قصاص نسبت به جنایت عمدی (سقط) نسبت به جنینی که روح در او

* استادیار دانشگاه/ از آقای حسین شعبانی دانشجوی حقوق که در نظم و ویراستاری متن همکاری کرده اند تشکر می شود (نگارنده).

دمیده شده است.

(۳) تغییرات اعمال شده در مبحث قسامه (مواد ۳۱۳ تا ۳۳۰).

(۴) تکلیف تردید در بلوغ، جنون، مسلمان و غیر مسلمان بودن مرتکب قتل و راه های اثبات (مواد ۳۰۹ و ۳۱۲ ق.م).

(۵) معافیت قاتل عمد از قصاص، در مواردی که به دلیل مصرف مواد مخدر، روان گردان و مانند آن ها از قاتل سلب اراده شده است و مرتکب نیز برای ارتکاب قتل مبادرت به مصرف آنان نکرده باشد. (ماده ۳۰۸ ق.م).

(۶) سقوط قصاص در مواردی که دو قاتل و دو مقتول به نحو نامشخص وجود دارد و اولیای دم هر دو مقتول نیز تقاضای قصاص را ندارند (ماده ۳۶۷ ق.م).

ب- تغییرات به ضرر متهم

این تغییرات عبارت است از:

(۱) پذیرش اشتباه در هویت مقتول به عنوان قتل عمد (ماده ۲۹۵ ق.م).

(۲) پذیرش ترک فعل در شرایط خاص به عنوان رفتار مورد قبول در قتل عمد (ماده ۲۹۶ ق.م).

(۳) حذف معافیت از قصاص نسبت به قاتلی که با اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول وی را عمداً بکشد.

(۴) حذف عبارت نسبی در قسم خوردگان (خویشاوندان) اولیاء دم و توسعه قسامه (ماده ۳۳۷ ق.م).

(۵) امکان انتظار ولی دم تا بلوغ یا افاقه کودک و مجنون جهت اعمال قصاص یا گذشت با تشخیص ولی (ماده ۳۵۵ ق.م).

(۶) تغییر مسوولیت در اجتماع اسباب و مباشرین و اجتماع اسباب در جنایات در طول یکدیگر (مواد ۵۳۰، ۵۳۹ و ۵۴۰ ق.م).

حال به ترتیب بحث را از تغییرات به نفع متهم شروع می کنیم با این توضیح که در مطلب پیش روی، به قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ قانون قدیم و به مصوبه مجلس (هر چند هنوز اجرایی نشده است) با تسامح، قانون جدید اطلاق می کنیم.

(۱) پیش بینی امکان اثبات عدم آگاهی و توجه مرتکب به کار نوعاً کشنده و در نتیجه تبدیل قتل به غیر عمد: در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ قتل عمد موجب قصاص در سه بند احصاء شده بود، بدین نحو که یا قاتل قصد فعل و قصد نتیجه را نسبت به مجنی علیه داشت یا قصد کشتن را نداشت ولی عمداً کاری را انجام می داد که نوعاً کشنده بود، با این توضیح که در نوع اخیر کار نوعاً کشنده (مطابق بند ب ماده مذکور)، نسبت به همه افراد نوعاً کشنده تلقی می شد (نوعاً کشنده مطلق) و یا نسبت به بعضی افراد کشنده تلقی می شد (نوعاً کشنده نسبی)؛ با این توضیح که کار صرفاً نسبت به طرف مقابل و وضعیت خاص وی نظیر بیماری، پیری، ناتوانی، کودکی و یا امثال آن نوعاً کشنده تلقی

می‌شد. در رویه قضایی نیز بدلیل بند «ب» و «ج» ماده ۲۰۶ قانون مذکور، قضات دادسرا و دادگاه در مواردی که کار قاتل نوعاً کشته بود معمولاً خود را بی نیاز از اثبات قصد قتل در قاتل دانسته و با استناد کار نوعاً کشته قتل را عمد تلقی می‌کردند. اما سوالی که همیشه در رویه قضایی مطرح بوده است، بحث لزوم یا عدم لزوم علم مرتکب به کار نوعاً کشته می‌باشد، چراکه مشکل قانون این بود که قانون‌گذار درحالی که در بند «ج» ماده ۲۰۶ قانون، آگاه بودن قاتل به بیماری، پیری، ناتوانی یا کودکی را در کار نوعاً کشته نسبی، شرط دانسته بود اما درخصوص این که آیا علم، آگاهی مرتکب قتل نسبت به کار نوعاً کشته نیز شرط است یا خیر، ساکت بود. رویه قضایی نیز با استدلال‌های مختلف معمولاً صرف احراز کار نوعاً کشته را مشمول قتل عمد دانسته و علم قاتل را نسبت به این که عملش نوعاً کشته است یا خیر؛ در صدور حکم قصاص دخیل نمی‌دانستند؛ هم چنین در تأیید استدلال خویش به اطلاق بند «ب» و «ج» ماده ۲۰۶ قانون مذکور در و فتاوی برخی از فقهای بزرگ از جمله صاحب جواهر اشاره می‌کردند.

اما نظریاتی که مقام رهبری در درس خارج فقه خود در قلمرو انواع قتل بیان کردند (ر.ک متن درس خارج فقه مقام رهبری در موضوع اقسام قتل عمد در کتاب مجموعه نظریات مشورتی فقهی امور کیفری؛ معاونت آموزش قوه قضاییه، ج ۶، ص ۱۵۴ تا ۱۸۰) موجب شد تا قانون‌گذار به این نتیجه برسد که در فرضی که در آن اثبات شود قاتل علم به نوعاً کشته بودن عملش ندارد، داخل در قتل عمد قرار نگیرد (همان؛ ص ۱۶۵) با این توضیح که اگر جانی نتوانست اثبات کند که عالم به نوعاً کشته بودن کار نبوده است و یا قرائنی مبنی بر جاهل بودن جانی از نوعاً کشته بودن کار برای قاضی وجود نداشت، صرف ادعای جانی مسموع نبوده، اما در صورتی که جانی ادله ی مثبتی ای دارد و یا قرائنی در صدق دعوای او وجود دارد، عدم استماع ادعای او بسیار مشکل است و در نهایت باید به این ادعا ترتیب اثر بدهیم (همان: ص ۱۷۳) نتیجتاً استدلال فوق باعث شد تا قانون‌گذار در تبصره ۱، ۲ و ۳ ماده ۲۹۱ قانون جدید علم به نوعاً کشته بودن کار را قابل طرح بدانند.

در جمع بندی تبصره های مذکور که ظاهراً بر مبنای نظر رهبری تنظیم شده است می‌توان در تفسیر قانون جدید این گونه بیان کرد که در قتل عمد علی‌الاصول باید قصد قتل وجود داشته باشد، ولی برای حفظ دماء، قانون‌گذار مواردی را که قاتل قصد کشتن ندارد ولی کار وی نوعاً کشته است (مطلق و نسبی) را در ذیل موارد قتل عمد بیاورد؛ حال در دعوای که کار نسبت به همه افراد نوعاً کشته است (کار نوعاً کشته مطلق) دو اصل حاکم است:

اصل نخست این که اصولاً مرتکب قتل به کار نوعاً کشته خود، علم و آگاهی دارد و به عبارت دیگر علم و آگاهی مرتکب به کار نوعاً کشته اصولاً مفروض است، اما این فرض از فروض غیر قابل رد نیست، بلکه متهم به قتل می‌تواند فرض و اصل فوق را در مورد ذیل رد کند و در نتیجه موضوع از قتل عمد خارج شود. با این توضیح که متهم به قتل می‌تواند با امارات و قرائن موجه اثبات کند که آگاهی و توجهی به کشته بودن کار خود نداشته است.

به طور مثال متهم به قتل ثابت نماید که فکر می کرده است تیر داخل اسلحه مشقی است ولی بعد از شلیک مشخص شده است که تیر جنگی بوده و یا اثبات کند که فکر می کرده است برق داخل سیستم ۶۰ ولت است و کشنده نیست ولی بعد از اتصال به بدن دوستش مثلاً جهت شوخی، مشخص شده که ۲۲۰ ولت بوده و نوعاً کشنده است و یا مثال دیگر این که متهم به گمان این که چاه بیش از ۲ متر عمق ندارد دوستش را به درون چاه می اندازد ولی بعداً مشخص می شود چاه عمیق بوده است و یا فرضاً متهم اثبات کند که با علم به کم عمق بودن استخر دوستش را در آن هل داده است.

در فروض دیگر مانند این که قاتل قصد ایراد ضربه به پای مقتول را داشته است ولی مقتول به طور اتفاقی به زمین افتاده است و چاقو به قلب وی فرو رفته است و یا در نزاع به دلیل تعدد افراد و شدت نزاع قاتل توجه به موضع اصابت نداشته و متوجه ورود ضربه به قلب نشده است. البته چنان چه گفتیم در تمامی این موارد اثبات موضوع با مدعی (متهم به قتل) می باشد.

اصل دوم این که در دو فرض قانون گذار اصل را بر عدم آگاهی و علم مرتکب به کشنده بودن عمل دانسته و اثبات خلاف آن را به عهده مقام قضایی گذاشته است.

این دو فرض عبارتند از:

الف- حساسیت موضع اصابت غالباً برای مردم شناخته شده نباشد: اگر علت قتل حساسیت زیاد موضع آسیب و اصابت باشد و این حساسیت نیز غالباً شناخته شده نباشد، فرض بر عدم آگاهی و علم متهم به قتل نسبت به کشنده بودن کار است و اثبات خلاف فرض با مقام قضایی است. به عنوان مثال متهم به قتل چاقویی را در پای مقتول وارد کرده است و چاقو بعد از ورود به پای مقتول به واسطه ایجاد پارگی در رگ حساسی که در پشت پای مقتول قرار دارد موجب ایست قلبی مقتول و مرگ وی شده است و هم چنین نقش رگ مزبور در بدن به عنوان یک عنصر حیاتی محرز است، در این فرض چون عرف مردم نقاط حساس را فقط در قلب، ریه و مغز جستجو می کنند، قانون گذار مفروض دانسته است که متهم نیز همانند مردم آگاهی نسبت به حساسیت رگ مزبور در پا نداشته است و قتل غیر عمد محسوب می شود مگر مقام قضایی اثبات کند متهم به قتل به حساسیت موضع و سبب آن به نتیجه (قتل) آگاه بوده است.

ب- اگر ثابت شود جنایت بدون سبق تصمیم بوده است: در این فرض نیز اثبات علم و آگاهی متهم به کار نوعاً کشنده بر عهده مدعی (مقام قضایی) است. به طور مثال در نزاع خیابانی اثبات می شود متهم به قتل ابداً مقتول را نمی شناخته و صرفاً در صحنه تصادف، دعوا شروع شده و متهم به قتل نه تنها قصد قتل نداشته بلکه سبق تصمیم به نزاع و جراحت را نیز نداشته است و چاقویی به ناگاه بر قلب مقتول وارد کرده است. هم چنین متهم برای اولین بار از چاقو استفاده کرده است و اصولاً توجهی به جایگاه و اهمیت قلب در بدن نداشته است و به ملازمه کار خود با قتل آگاهی نداشته است؛ در این صورت نیز قتل عمد محسوب

نمی شود مگر مقام قضایی با آوردن قرائن و اماراتی علم به قصد مرتکب یا آگاهی یا توجه او به حساسیت قلب و نوعاً کشنده بودن ایراد ضربه با چاقو به قلب را اثبات کند.

(۲) بعد از بیان کار نوعاً کشنده مطلق نوبت به فرضی می رسد که کار صرفاً نسبت به برخی به دلیل وضعیت خاص نظیر بیماری، کودکی، پیری و... کشنده است (نوعاً کشنده نسبی موضوع بند «ج» ماده ۲۰۶ قانون قدیم و بند ۳ ماده ۲۹۱ قانون مجازات جدید) با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۹۱ ظاهراً فرض و اصل در این مورد معکوس است؛ یعنی فرض بر این است که متهم به قتل از وضعیت نامتعارف مجنی علیه (نظیر پیری، بیماری، کودکی و...) آگاه نیست و این مقام قضایی است که باید علم مرتکب را به وضعیت خاص مجنی علیه اثبات کند.

البته قابل ذکر است که در بعضی موارد وضعیت مقتول آن قدر آشکار است که نیاز به اثبات ندارد، مثلاً کودکی و پیری که به طور کاملاً آشکار است، اما گاهی برخی وضعیت ها نظیر بیماری مستتر است و کار مقام قضایی در این خصوص مشکل است، مثلاً مقتول دارای بیماری قلبی است و متهم به قتل وی را هل می دهد و هل دادن نسبت به وی نوعاً کشنده است، در این خصوص فرض بر این است که ناراحتی قلبی امری پوشیده بوده و متهم از آن آگاهی ندارد و این مقام قضایی است که باید اثبات کند در این مورد متهم به قتل به این موضوع آگاهی داشته است.

بنابراین در خصوص کار نوعاً کشنده نسبی دو قاعده حکومت دارد:

قاعده اول اصل بر این است که متهم به قتل از وضعیت خاص مقتول که نسبت به وی کار را نوعاً کشنده می کند آگاه نیست و باید آگاهی متهم ثابت گردد.

قاعده دوم با فرض اثبات آگاهی متهم به قتل، از موقعیت و وضعیت خاص مقتول بحث اثباتی علم و آگاهی متهم، به کار نوعاً کشنده نسبت به افراد با وضعیت خاص مطرح می شود که چنان چه در فوق بیان شد ناظر به دو اصل می باشد. به عنوان مثال متهم به قتل نسبت به کودکی مجنی علیه و عدم تسلط وی به شنا آگاه است و با علم به این وضعیت وی را به داخل استخر هل می دهد ولی متهم به قتل به دلیل وجود نجات غریق در کنار استخر، یقین داشته است که این کار باعث مرگ طفل نمی شود و اتفاقاً نجات غریق به دلیل دشمنی با وی بچه را نجات نداده است و خود وی نیز توانایی نجات کودک را نداشته است؛ در این فرض هر چند آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه اثبات می شود ولی به دلیل اثبات عدم آگاهی به کشنده بودن عمل به طور کلی (نه وضعیت خاص) قتل عمد محسوب نمی شود.

نتیجه این که قانون گذار قانون جدید، با تفسیر فوق از دامنه قتل عمد کاسته و در این جهت امکان دفاع از متهم به قتلی را که قصد کشتن ندارد ولی کار نوعاً کشنده انجام می دهد (اکتراً در پرونده های قتل عمد که با نزاع غیر قابل پیش بینی و عصبانیت های آنی همراه است)، فراهم ساخته است. البته خروج از قتل عمد در این موارد به معنای برائت متهم از قتل نیست، بلکه بحث دیه و عنوان قتل غیر عمد با مجازات یک سال تا سه سال حبس (ماده ۶۱۶ قانون



قانون مجازات اسلامی) در این خصوص راه گشاست. لازم به ذکر است در این خصوص با توجه به فتح بابی که در قانون جدید صورت گرفته است؛ پیشنهاد می شود قصاص را محدود به قتل عمد واقعی (متممداً در نتیجه) بدانیم و قانون گذار با درجه بندی قتل های عمد تبعی بسته به درجه خطرناکی و علم و آگاهی مرتکب به کشنده بودن عمل یا عدم آن، مجازات های تعزیری مناسب (مثلاً پنج تا سی سال حبس) برای هر درجه تعیین کند. مسلماً با توجه به مسائل مطروحه در درس خارج رهبری در باب قتل عمد، مبنی بر این که در خصوص این نوع قتل (قتل عمد ناشی از کار نوعاً کشنده) کسی از فقها به صراحت در خصوص عمد دانستن آن ادعای اجماع نکرده است و شاید محرز باشد که اجماعی هم نیست (همان؛ ص ۱۵۴) و اشکالاتی که بعضاً به آن از لحاظ تنوع وارد شده است، بتوانیم باب بحث درجه بندی جدیدی را، بسته به حالت خطرناک قاتل (سبق تصمیم، قصد قتل، خصوصیات مجنی علیه و...) در قتل عمد باز کنیم.